

مهدی فلاحتی

تعریف شناسا و معمول از دولت - همچون هیئت اجرایی جامعه و مجری قوانین - با موجودیت و کارکرد دولتهای ایدئولوژیک، هیچ خوانایی ندارد. دولت ایدئولوژیک، خود را رهبر جامعه می داند - هرچند خود را خدمتگزار بنامد. نخبگان حکومت ایدئولوژیک، فارغ از این که در کدام رکن حکومت، مشغولند، خود را شبان می دانند و جامعه را رمه. همیشه باید با چوبی در دست، رمه را به سوئی هدایت کنند. چوبدستی چوپان، همیشه برای کوبیدن بر گرده ی گوسفندان نیست؛ برای جهنمایی هم هست - تا گله ی عادت کرده به سوئی که چوپان می نماید، به هر سو که او چوب را می چرخاند، روانه شود.

راپیمایی های حکومتی - که تنها در نظامهای ایدئولوژیک بر گذار می شود- از همین جهنمایی های شبانی ست.

این روزها تبلیغات حکومت ایران در پیوند با برگذاری راهپیمایی روز قدس، گوش فلک را پر کرده است.

«روز قدس، از یادگارهای امام خمینی ست؛ تا امت همیشه در صحنه، سالی یکبار- در آخرین جمعه ی ماه رمضان- از آرمان ملت فلسطین برای آزادی قدس شریف دفاع کند و همبستگی خود را با مبارزات مردم فلسطین علیه صهیونیسم، یاد آورد.»

حکومت اسلامی ایران، وظیفه ی خود می داند که انتقام ستم تاریخی یی را که به ملت مسلمان فلسطین شده، بگیرد. این ستم تاریخی، همواره مورد نظر کارشناسان سیاسی جمهوری اسلامی ست. مدام در ذم « رژیم غاصب صهیونیستی » می گویند که آمده است و سرزمین آبا و اجدادی ملت فلسطین را غصب کرده است.

پیش از آن که به قیاس موضع جمهوری اسلامی در قبال فلسطین و کردستان پردازم، تنها به این اشاره بسنده می کنم که دفاع « تاریخی » جمهوری اسلامی از ملت فلسطین، برپایه ی مصادره ی تاریخ است برای دست یافتن به اهداف سیاسی. برپایه ی قصص تورات و روایتهای تاریخی، منطقه یی که در طول هزاره ها به نامها و با محدوده های گوناگون جغرافیایی معرفی شده (سرزمین کنعان یا کنعانیان، اسرائیل، ارض موعود، و... فلسطین)، زادگاه و سرزمین مادری قوم بنی اسرائیل است. در طول قرنهای درپی گسترش دین اسلام، آمیزش نژادها و ادیان در این منطقه به تحکیم حضور عربهای فلسطینی مسلمان انجامید. و از سال 1948 سرکوبی و آوارگی این مردم توسط دولت اسرائیل - که در جهت تحقق وعده ی تورات: بازگشت قوم یهود به سرزمین کنعان بوجود آمد- آغاز شد. (برپایه ی روایتهای دینی، پیشتر، یکبار، این مهاجرت انجام شده بود - در حدود 3350 سال پیش، در پی ظهور موسی و گرویدن قوم بنی اسرائیل که از کنعان به مصر مهاجرت کرده بودند به او، این قوم به همراه موسی به سرزمین کنعان بازگشت).

اما فارغ از تاریخ قوم بنی اسرائیل و اقوام ساکن در سرزمین فلسطین - که اصولا مورد علاقه ی سیاستگزاران جمهوری اسلامی نیست، آنچه در این یادداشت مورد نظر است، مقایسه ی موضع جمهوری اسلامی در قبال فلسطین و کردستان است. جمهوری اسلامی در مورد فلسطین می گوید دولت غاصبی آمده، و با تاراندن « ساکنان اصلی آن سرزمین » قوم یهود را در آنجا ساکن کرده است.

فرض می کنیم که این سخن کاملا درست است. حال، از فلسطین نگاهتان را کمی نزدیکتر بیاورید، به کردستان نگاه کنید. مردمی با تاریخ چهارهزارساله در آنجا زندگی می کنند که زبان و پایه های فرهنگی مستقل از اقوام و حکومتهایی دارند که

بر آنان حاکم اند (مستقل از عربها، ترکها، و فارسها). پیشینه ی حضور و استقرار این قوم و این ملت در این منطقه و چگونگی استقرار و تمدن مستقل آن در طول تاریخ به دوره ی پیش از سلسله ی ماد باز می گردد. برطبق لوحه های سنگی آشوری - به جا مانده از دوهزار سال قبل از میلاد مسیح، مملکتی به نام «کاردا» یا «کارداکا» وجود داشته که از دریاچه ی وان به سمت جنوب و غرب رشته کوههای زاگرس امتداد داشته و منطقه یی را تقریباً همحدود مجموع چهارپاره ی کردستان ایران، کردستان ترکیه، کردستان سوریه، و کردستان عراق، دربر می گرفته است. این مملکت که ساکنان آن از تمدن چشمگیری هم برخوردار بوده اند، بعدها (در هزاره ی نخست پیش از میلاد) پذیرنده و دربرگیرنده ی قبائلی می شود که بویژه از شرق ایران کوچ می کنند. قوم کوچنده را آشوری ها (تمدن بزرگ آن دوره با پایتختی نینوا) «آمادا» می نامیده اند. قوم «آمادا» (ماد) در سده ی هشتم پیش از میلاد، حکومتی مستقل با پایتختی اکباتان ایجاد می کند.

تمدن ماد، محصول آمیزش مهاجران مناطق شرقی ایران - بویژه سیستان - با بومیان «کارداکا» بوده است. این بومیان را برخی «کوردوئن» هم گفته اند. در برخی نوشته های تاریخی (کردستان شمیم، صفحه ی 32؛ و تحفه ی ناصری، صفحه ی شانزده مقدمه) «کردو» به نام اولین طوائف مهاجر ایرانی - از شرق به سمت زاگرس - هم اطلاق شده است.

به هر حال، با گذر زمان، ابتدا واژه ی «کردو» و سپس «کرد»، به همین گونه که امروز گفته می شود، به تمامی قبائل ساکن دامنه ی زاگرس تا کناره ی دجله (آذربایجان و کردستان ایران، کردستان ترکیه، و کردستان عراق امروز) اطلاق می شده است.

درباره ی ریشه ی زبان کردی، زبانی که امروز مردم سرزمین وسیع کردستان - دست کم 30 میلیون نفر جمعیت - در کشورهای مذکور با آن سخن می گویند، مجموع پژوهشهایی که انجام شده، یک نقطه ی اشتراک برجسته دارند: این زبان، که همان زبان مادها بوده است، زبانی بوده مستقل، نزدیک به زبان پارسها، با دستور ویژه ی خود. برای نمونه، نویسنده ی «تاریخ مردوخ» می نویسد (صفحه ی 41): زبان مادها همین زبان کردی مکری - یکی از گویشهای زبان کردی امروز مورد استفاده مردم حوالی مهاباد و بخشهایی از ارومیه، بوده است. چنانکه زند و اوستا که به زبان مادها نوشته شده، بسیار نزدیک به گویش مکری ست چندان که می توان گفت همان زبان کردی مکری ست. (تدقیق و تفصیل این توضیح را می توانید با مراجعه به کتاب «پنج اقلیت و نوشته های دیگر» به قلم نگارنده، از انتشارات نشر باران در سوئد، دریابید).

حال با توجه به این واقعیات تاریخی و شباهتهایی که در پیشینه ی تاریخی دو منطقه است، این دو ملت را در منظر جمهوری اسلامی نگاه کنید:

از فلسطینیان باید دفاع «تاریخی» کرد زیرا نفوذ در ملت فلسطین و سلطه بر این ملت، جاده صاف کن استیلای حکومت اسلامی ایران بر همه ی امت اسلام است و گشاینده ی «راه قدس».

از کردها دفاع تاریخی نباید کرد و اصولاً باید کوشید تاریخ جامع کردها به یاد کسی نیاید؛ زیرا این اهل تسنن در باطن بی دین یا کم دین، نه تابع مذهبی ما هستند، نه تابع سیاسی ما. و از آغاز انقلاب 57 نشان داده اند که زیر بار حکومت ما نمی روند. تاریخ و هویت ملی کردها باید پنهان شود؛ اگر نشد، نادیده گرفته شود؛ و اگر صدای هویتیایی این مردم (حتا در حد درس خواندن به زبان خودشان) بلند شود، پاسخ، تیر و وحشت و ویرانی و تبعید است.

پاسخی که بارها تکرار شده است.

مهدی فلاحی، 11 مهر 1386، لندن

